

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روسیه و منطقه‌گرایی در اروپای شرقی و مرکزی

جواد شفقت نیاآباد^۱

رضا اختیاری امیری^۲

چکیده

وقوع بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ و الحاق کریمه به روسیه، امنیت منطقه و کل اروپا را با چالش جدی مواجه ساخت. کشورهای منطقه در جهت موازنه‌سازی در برابر قدرت و نفوذ روسیه، به تشکیل الگوهای منطقه‌گرایی روی آوردند که نوعی نگاه ضدروسی بر آن حاکم است. جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، موجب همپوشانی و همسویی در رفتار ضدروسی قالب‌های چندجانبه منطقه‌گرایی شده است. اکنون این سؤال مطرح است که منطقه‌گرایی ضدروسی در اروپای شرقی و مرکزی چگونه منافع ملی روسیه را با تهدید مواجه ساخته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توسعه مناسبات راهبردی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در قالب مثلث‌های همکاری‌جویانه سه جانبه، سازمان‌های منطقه‌ای و ابتکارهای چندجانبه در جهت موازنه‌سازی در برابر روسیه، تهدیدهای نظامی - امنیتی، سیاسی و اقتصادی را علیه منافع ملی مسکو در منطقه ایجاد کرده است. روش پژوهش کیفی با رویکرد تحلیلی - تبیینی می‌باشد و از نظریه موازنه‌قوا نواقع‌گرایی و مفهوم منطقه‌گرایی در چارچوب این نظریه برای تبیین موضوع استفاده شده است.

واژگان کلیدی:

آسیای مرکزی، چین، سیاست خارجی، کمک‌های توسعه‌ای.

درجه مقاله: علمی - پژوهشی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

^۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، جمهوری اسلامی ایران. javad.sh.28968@gmail.com

^۲. نویسنده مسئول و دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، جمهوری اسلامی ایران. r.ekhtari@umz.ac.ir.

مقدمه

پس از به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین، به عنوان رئیس‌جمهور روسیه، احیای جایگاه مسکو در نظام بین‌الملل، به عنوان یک قدرت بزرگ و تأمین امنیت ملی این کشور در برابر ناتو در اروپای شرقی و مرکزی به یکی از اولویت‌های اصلی دستگاه دیپلماسی کرملین تبدیل شد. به عبارتی، طی دهه‌های گذشته، سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک مسکو در اروپای شرقی و مرکزی، تابعی از امنیت و منافع ژئواستراتژیک روسیه و ایده بازگشت به عنوان یک قدرت بزرگ بین‌المللی است. لذا این کشور هرگونه گسترش و فعالیت ناتو و غرب در منطقه اروپای شرقی و مرکزی را در جهت تهدید منافع و امنیت خود در نظر گرفته است؛ اما هم‌زمان نفوذ راهبردی روسیه در اروپای شرقی و مرکزی و افزایش تحرک‌های نظامی این کشور در شرق اروپا، وابستگی و آسیب‌پذیری کشورهای شرقی و مرکزی اروپا به انرژی روسیه، تجاوز نظامی روسیه به اوستیای جنوبی و آبخازیا در سال ۲۰۰۸ و توسعه طلبی ارضی مسکو و در نتیجه الحاق کریمه به آن کشور در سال ۲۰۱۴، نگرانی‌هایی را برای کشورهای اروپایی ایجاد نمود. در همین راستا، کشورهای منطقه اروپای شرقی و مرکزی برای مقابله با تهدیدهای روسیه و دستیابی به منافع امنیتی و اقتصادی، روند همگرایی را با استفاده از الگوی منطقه-گرایی در دستور کار خود قرار دادند. در این میان، اتحادیه اروپا و آمریکا در فرایند سیاستگذاری و شکل‌گیری این همگرایی نقش مهمی ایفاء نمودند؛ بطوری‌که آن‌ها با ایجاد سدی از متحدان راهبردی خود در اروپای شرقی و مرکزی تلاش کردند مانع از حضور سیاسی و اقتصادی مسکو در اروپای غربی شوند و هم‌زمان نیز موجبات تقویت و نفوذ خود را در منطقه فراهم آورند.

بنابراین، از زمان بحران ۲۰۱۴ اوکراین و الحاق کریمه به روسیه، کشورهای اروپای شرقی و مرکزی با استفاده از ظرفیت و سازوکارهای منطقه‌گرایی، به موازنه‌سازی در برابر سیاست‌ها و اقدامات روسیه پرداختند. در واقع، منطقه‌گرایی که در ظاهر در راستای مشارکت و ادغام در سیستم سیاسی و اقتصادی اروپا شکل گرفت، در عمل نوعی سیاست موازنه در مقابل قدرت و تهدیدهای روسیه بود. در همین ارتباط، با وقوع جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، عواملی بر توسعه و گسترش ائتلاف‌های منطقه‌ای ضدروسی نقش اساسی داشته‌اند: نخست، نگرانی کشورهای منطقه از افزایش نفوذ نظامی روسیه بر اساس تجربه تاریخی گذشته؛ دوم، پشتیبانی و حمایت ناتو و آمریکا از ائتلاف‌های ضدروسی منطقه و نقش رادیکال‌های ضدروسی اروپایی بر حضور آمریکا و ناتو در مناطق مرزی با مسکو؛ سوم،

دیپلماسی و رایزنی اوکراین جهت توسعه و هماهنگی اعضای ائتلاف‌ها؛ چهارم، به حاشیه رفتن جایگاه قدرت‌های منطقه‌ای به دلیل نفوذ روسیه و به هم خوردن موازنه منطقه‌ای و پنجم، تحریم بازار انرژی روسیه.

به‌طور کلی، به نظر می‌رسد پس از روی کار آمدن پوتین و به‌ویژه بعد از بحران کریمه و سپس جنگ ۲۰۲۲ اوکراین، همگرایی و منطقه‌گرایی ضد روسی در اروپای شرقی و مرکزی در دستور کشورهای منطقه قرار گرفت. بنابراین، طی یک دهه اخیر، کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در زنجیره‌ای از ائتلاف‌های ضد روسی در منطقه قرار گرفته‌اند. زنجیره‌ایی که نوعی امنیت دسته جمعی ایجاد کرد که با هرگونه تحرک روسیه، بطور خودکار فعال می‌شود. با در نظر گرفتن ملاحظات فوق، این سوال مطرح می‌شود که منطقه‌گرایی ضد روسی در اروپای شرقی و مرکزی چگونه منافع ملی روسیه را با تهدید مواجه ساخته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال مورد آزمون قرار گرفته این است که منطقه‌گرایی ضد روسی از طریق همگرایی سیاسی، نظامی و اقتصادی کشورهای منطقه در اروپای شرقی و مرکزی توانسته است منافع و امنیت ملی روسیه را با تهدیدهای مختلفی مواجه کند. روش تحقیق در این مقاله کیفی با رویکرد تحلیلی - تبیینی می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه-ای و اینترنتی است و به منظور تحلیل علمی و تئوریک مسئله پژوهش از نظریه موازنه قوا نواقع‌گرایی و در ذیل آن از مفهوم منطقه‌گرایی بهره گرفته شده است. حدود پژوهش نیز بین سال‌های ۲۰۱۴، یعنی از زمان اشغال کریمه، تا سال ۲۰۲۴ می‌باشد.

پیشینه پژوهش. پژوهش‌های معدودی در رابطه با موضوع پژوهش به تحریر درآمده است. ربیعی (۱۳۸۹) در مقاله «تأثیر ابتکار مشارکت شرقی بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه» به بررسی روابط اتحادیه اروپا با شش کشور همسایه شرقی خود می‌پردازد. از منظر نویسنده با توجه به تلاش‌های روسیه در سال‌های اخیر برای بازیابی قدرت گذشته خود و پیگیری یک سیاست تهاجمی تر که در مواردی با منافع غرب اصطکاک پیدا می‌کند، ابتکار مشارکت شرقی در درازمدت می‌تواند منافع روسیه در این منطقه را مورد تهدید قرار دهد. در واقع این ابتکار را می‌توان در چارچوب به‌کارگیری قدرت نرم اتحادیه اروپا برای همراه کردن کشورهای منطقه با سیاست‌های خودارزیابی نمود. گلی و دیگران (۱۳۹۱) در مقاله «اتحادیه اروپا و گوم: تعامل یا بیگانگی؟» ضمن بررسی سازمان منطقه‌ای گوم، به چالش‌های پیش روی این سازمان در رابطه با اتحادیه اروپا می‌پردازد. از نظر نویسندگان گوم برای تحکیم فعالیت خود و رسیدن به اهداف و نتایج ملموس طی این سال‌ها با مشکلاتی مواجه بوده

است. این مشکلات عمدتاً ناشی از عوامل مختلفی از جمله ناهماهنگی‌ها در درون سازمان و میان اعضا و نیز عوامل ژئوپلیتیک خارجی است که بر چشم‌اندازهای ایجاد همکاری‌های موفق و کارآمد از جمله گسترش رابطه با اتحادیه اروپا در سازمان مذکور تأثیرات منفی گذاشته است. در همین راستا و از دیدگاه اتحادیه اروپا، این موانع جاذبه گوام را به‌عنوان یک شریک بالقوه کاهش داده است. در حالی که برقراری تقابل بین دو سازمان «مشکلی بزرگ» تصور شده است. نیکنامی (۱۳۹۹) در مقاله «سیاست همسایگی اروپا و تأثیر آن بر همگرایی اتحادیه اروپا و جمهوری مولداوی» به بررسی سیاست همسایگی اروپا و به‌طور مشخص سیاست مشارکت شرقی بر همگرایی اتحادیه اروپا و مولداوی می‌پردازد. از منظر نویسنده بهبود روابط در قالب موافقت‌نامه همکاری و تجارت آزاد میان اتحادیه اروپا و مولداوی سبب تسری همگرایی از حوزه اقتصادی به حوزه سیاسی و نهادی و گسترش روابط دو طرف شده است؛ ولی تأثیر آن بر همگرایی با عامل‌های متعدد داخلی و خارجی از سوی هر دو طرف محدود شده است.

خورولسکایا^۱ (۲۰۲۲) در مقاله «مشارکت آلمان در طرح سه دریا: چشم‌انداز روسیه» به تغییر سیاست‌های آلمان در مورد ابتکار سه دریا و فرصت و تهدیدهای آن برای روسیه می‌پردازد. از نظر نویسنده اگرچه ابتکار سه دریا نقش روسیه را در بازار انرژی اتحادیه اروپا کاهش می‌دهد، ولی مشارکت آلمان می‌تواند احساسات ضد روسی ابتکار سه دریا را کاهش دهد. کونوروف^۲ (۲۰۲۲) در مقاله «تاریخچه و چشم‌انداز تشکیل اتحادیه بالتیک - دریای سیاه. تأثیر پروژه بر امنیت نظامی فدراسیون روسیه» به ماهیت و روند تغییر ساختار ژئوپلیتیکی در اروپای مرکزی و شرقی، از جمله جمهوری‌های پسا شوروی می‌پردازد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که در این منطقه یک اتحاد نظامی جدید تحت نظارت ایالات متحده در حال شکل‌گیری است که آشکارا ضد روسیه است. ژیلتسوف^۳ (۲۰۲۳) در مقاله «مثلث لوبلین و سیاست بلاروس در عصر حاضر» به بررسی سیاست خارجی کشورهای مشمول «مثلث لوبلین»^۴ در قبال بلاروس می‌پردازد. از نظر نویسنده سیاست مثلث لوبلین و همچنین کشورهای عضو آن، همچنان با هدف اعمال فشار بر مینسک خواهد بود. پس از آغاز عملیات نظامی ویژه در اوکراین، کیف، لیتوانی و لهستان فشارها را بر بلاروس افزایش دادند تا بتوانند از طریق تضعیف بلاروس، پتانسیل نظامی سیاسی روسیه را کاهش دهند.

^۱. Maria V. Khorolskaya

^۲. Andrey Ivanovich Konurov

^۳. Sergey Sergeevich Zhiltsov

^۴. Luben's Triangle

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در رابطه با منطقه‌گرایی ضد روسی در اروپا و امنیت ملی روسیه آثاری اندکی در دسترس است. با این حال، پژوهش حاضر از چند منظر نسبت به آثار پیشین متمایز است. نخست، این که در این پژوهش سعی شده است ابعاد مهم و تهدیدهای گوناگون قالب‌های چندجانبه‌گرایی ضدروسی در قبال روسیه را هم‌زمان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. دوم، این که پژوهش کنونی درصدد است تا به‌طور جامع و بر مبنای نظریه موازنه قوا موضوع را مورد تبیین قرار دهد. به عبارتی، هیچ یک از آثار موجود، منطقه‌گرایی ضدروسی در اروپای شرقی و مرکزی و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی روسیه را از منظر نظریه موازنه‌سازی در قالب یک اثر علمی مشخص مورد بررسی و مطالعه قرار نداده‌اند؛ بنابراین، از این منظر نیز پژوهش از نوآوری برخوردار است.

چارچوب نظری: موازنه قوا. اصطلاح «رنالیسم تهاجمی»^۱ و «رنالیسم تدافعی»^۲ را اولین بار جک اسنایدر در کتاب افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی به کار برد. رنالیسم تهاجمی (نئورالیسم تهاجمی) مانند سایر نظریه‌های رنالیستی مدرن، دولت‌محور است و معتقد است که رقابت برای قدرت و نفوذ بین دولت‌ها در نظام هرج‌ومرج بین‌المللی از ویژگی‌های مهمی است که سیاست بین‌الملل را تعریف می‌کند. جان مرشایمر^۳ به‌عنوان نئورالیست تهاجمی، معتقد است که قدرت نسبی برای دولت‌ها مهم‌تر از قدرت مطلق است و رهبران کشورها باید همیشه سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که به تضعیف دشمنان بالقوه آنان منجر شود و قدرت آنها را نسبت به دیگران افزایش دهد. وی تأکید می‌کند که انطباق‌ناپذیر بودن اهداف و منافع دولت‌ها، ماهیت رقابت‌آمیز نظام آنارشیک را بیشتر می‌کند و درگیری را همانند همکاری، اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. از نظر نئورالیست‌های تهاجمی، خلع سلاح قدرت‌های بزرگ کاری احمقانه و خلاف صلح و امنیت جهانی است، زیرا به‌راحتی دولت‌های توسعه‌طلب را تشویق به حمله می‌کند (درج و بصیری، ۱۳۹۸: ۷۸). در حقیقت، واقع‌گرایی تهاجمی ادعا دارد که دولت‌ها قدرت خود را افزایش می‌دهند تا با رسیدن به سلطه و هژمونی به امنیت دست یابند؛ بنابراین تمرکز واقع‌گرایان تهاجمی بر افزایش قدرت جهت تأمین امنیت است. از طرفی به عقیده میرشایمر قدرت جهانی در نظام بین‌الملل امکان‌پذیر نمی‌باشد و از این‌رو اولویت سیاست خارجی دولت‌ها دستیابی به مناطق حساس و راهبردی است. دستیابی به این مناطق، زمینه هژمونی در مناطق دیگر را میسر

^۱. Offensive realism

^۲. Defensive realism

^۳. John J. Mearsheimer

می‌کند و در همین راستا، مهم‌ترین راهکار در برابر قدرت‌طلبی دولت‌ها، موازنه منطقه‌ای است. از نظر وی زمانی که فشارهای سیستمیک منطقه‌ای برای جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای ناتوان باشد، نقش قدرت‌های توازن بخش فرمانطقه‌ای اهمیت پیدا می‌کند (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۶ - ۲۳۷). قدرت‌های بزرگ با توزیع مطلوب توانمندی‌ها و منابع و کنترل حوادث و محیط، نقش مهمی در موازنه منطقه‌ای ایفا می‌کنند (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵). در مقابل، واقع‌گرایان تدافعی استدلال می‌کنند دولت‌ها با استراتژی حفظ و ارتقای وضع موجود در نظام بین‌الملل، خواستار رسیدن به بالاترین حلقه امنیتی هستند؛ لذا، سیاست خارجی مداخله‌جویانه ضرورتی ندارد؛ زیرا می‌توان از روش آسان‌تری به امنیت رسید و به‌علاوه دفاع در بیشتر زمان‌ها می‌تواند راحت‌تر از حمله باشد. همچنین همه کشورها تلاش می‌کنند موازنه قدرت به وجود آید؛ بنابراین کشورهایی که سعی می‌کنند قدرت خود را توسعه دهند، با مقابله دیگر اعضا مواجه خواهند شد؛ بنابراین، این طیف از واقع‌گرایان معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل، کشورها را برای حفظ و ایجاد توازن قدرت تشویق می‌کند نه تغییر آن (عابدینی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱).

بنیان نوواقع‌گرایی تدافعی برگرفته از نظریه «سیاست بین‌الملل» کنت والتز^۱ است که ادعا دارد ساختار آشوب‌زده یا آنارشی نظام بین‌الملل دولت‌ها را تشویق می‌کند تا برای افزایش امنیت خود به اتخاذ سیاستی میانه‌رو و مدارایی روی آورند. از نظر والتز، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل باعث شده است که دولت‌ها به دلیل فقدان مرجع اقتدار مرکزی، به سمت امنیت‌جویی سوق پیدا کنند؛ لذا دولت‌ها به دنبال تأمین امنیت هستند که نتیجه آن خودیاری است. از این‌رو همکاری در روابط بین‌الملل به دلیل بدبین بودن دولت‌ها نسبت به هم دشوار است (مشیرزاده، ۱۳۹۷: ۲۴). از نظر وی موازنه‌قوا صرفاً تحت وجود این دو شرط شکل می‌گیرد: آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و دیگری تمایل به بقای واحدهای تشکیل دهنده نظام (Sheehan, 2005: 78). والتز معتقد است ترس از هژمونی یک قدرت، دولت‌ها را تحریک می‌کند تا به شیوه‌هایی رفتار کنند که به سمت ایجاد موازنه‌قوا تمایل پیدا کنند. او استدلال می‌کند موازنه‌قوا راهبردی نیست که دولت‌ها باید دنبال کنند، بلکه پاسخی است به فشارهای سیستمی، چه این که هدف دولت، آگاهانه برقراری توازن قوا باشد یا نه (Waltz, 1979: 118-119).

نظریه موازنه قوا به لحاظ مفهومی بر مبنای دو گزاره بنیادین قوام گرفته است: نخست این که تمرکز قدرت در هر بازیگری اساساً کاهش ضریب امنیتی دیگر بازیگران را موجب

^۱. Kenneth N. Waltz

خواهد شد؛ دوم، این که در یک نظم آنارشیک بین‌المللی، دولت‌ها برای بقا و افزایش امنیت خود مجبور به مقابله با تمرکز قدرت در نظام بین‌الملل هستند. زمانی که یک قدرت بزرگ نشانه‌هایی از تلاش برای تسلط بر نظام بین‌الملل را بروز می‌دهد، دیگر قدرت‌های بزرگ با یکدیگر متحد می‌شوند تا از این طریق ضمن مقابله با تمایلات هژمونیک در سیستم، بقا و استقلال خود را نیز حفظ کنند (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۱ - ۲۳۲). والتز اصرار دارد که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ضمن محدودیت در میزان همکاری در سطوح مختلف، دولت‌ها را به دنبال سود نسبی سوق می‌دهد (Griffiths, 1992: 83). به اعتقاد والتز دولت‌ها در محیط آنارشیک بین‌الملل، به سیاست همراهی و دنباله‌روی روی نمی‌آورند، بلکه به ایجاد توازن قوا گرایش دارند. زیرا دنباله‌روی از قدرت دیگران بویژه قدرت‌های هژمونی، همواره یک تهدید است. لذا دولت‌ها با اتخاذ موازنه‌قوا بدنبال کاهش مخاطرات و تهدیدها هستند (برچیل، ۱۳۹۱: ۵۹). البته از نظر والتز توازن قوا، جهانی و فراگیر نیست. برقراری یا عدم برقراری توازن به تصمیمات دولت‌ها بستگی دارد. از نظر وی دولت‌ها در نادیده گرفتن الزامات قدرت آزادند، اما باید انتظار داشته باشند که برای این کار هزینه‌هایی را بپردازند (Eilstrup Sangiovanni, 2009: 354).

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم شکل‌گیری ائتلاف موازنه‌ساز علیه آمریکا، تردیدهایی را برای نظریه والتز به وجود آورد. والتز در پاسخ به وضعیت تک‌قطبی معتقد است که چنین وضعیتی از کمترین ماندگاری در نظام بین‌الملل برخوردار است و امکان توازن مجدد در نظام بین‌الملل وجود دارد (Waltz, 2000: 27). از منظر والتز نظام تک‌قطبی به دو علت ناپایدار است؛ اولاً وظایف مختلف و متعدد قدرت‌های مسلط در ورای مرزهای خود باعث تضعیف قدرت آن‌ها در طولانی‌مدت می‌شود. ثانیاً دولت‌ها نسبت به رفتار دولت-های قدرتمند احساس خطر می‌کنند، حتی اگر رفتار آن‌ها با مدارا و ملایمت باشد (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۴: ۶۷). در مجموع والتز معتقد است که نظام بین‌الملل مبتنی بر آنارشی و خودیاری بوده و گرایش به موازنه سازی مجدد در نظام بین‌الملل وجود دارد. در حقیقت دولت‌ها با افزایش توانمندی‌های خود در برابر قدرت مسلط در منطقه و نظام بین‌الملل موازنه ایجاد می‌کنند.

به همان نسبت که نظریه موازنه قوا برای تجزیه و تحلیل موضوع در نظر گرفته شده است، منطقه‌گرایی در قالب موازنه منطقه‌ای به‌عنوان یکی از راهبردهای امنیت‌سازی، بر اهمیت نظریه موازنه قوا افزوده است. اگرچه در تعریف منطقه‌گرایی وحدت نظر به چشم

نمی‌خورد، می‌توان آن را به‌عنوان فرایندی تعریف کرد که از طریق آن ملت‌ها در یک محدوده جغرافیایی و با علائق مشترک می‌توانند با همدیگر و از طریق عضویت در یک سازمان با اعضای محدود جهت حل مشکلات نظامی، سیاسی و کارکردی همکاری کنند. به عبارتی، منطقه‌گرایی را می‌توان همکاری بین دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی در سه یا بیش از سه کشور که از نظر جغرافیایی به هم نزدیک‌اند و به طور متقابل به‌هم‌وابسته هستند و سود مشترکی در یک یا چند زمینه دنبال می‌کنند (ادیبی، ۱۴۰۲: ۹۰) تعریف نمود. منطقه‌گرایی می‌تواند در قالب موازنه منطقه‌ای باشد. موازنه منطقه‌ای در رهیافت نئورالیسم یکی از ضرورت‌های امنیتی در شرایط و تحولات بحرانی است. سازماندهی توازن منطقه‌ای بدون توجه به نقش قدرت‌های بزرگ و همچنین بازیگران مؤثر منطقه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود. حفاظت از توازن منطقه‌ای بدون قدرت‌سازی، خودیاری و آمادگی برای دفاع از منافع امکان‌پذیر نخواهد بود. ائتلاف‌ها نیز در همین ارتباط شکل می‌گیرند. از نظر نظریه‌پردازان نئورالیسم، ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منظور تأمین منافع و اهداف راهبردی و مقابله با تهدیدها تشکیل می‌شوند. به عبارتی، مؤلفه‌های تهدید و منافع می‌توانند زمینه لازم برای کنش همکاری جویانه و سازمان‌یافته بازیگران در سیاست بین‌الملل را فراهم کنند (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۹-۱۸۱)؛ بنابراین منطقه‌گرایی کشورها را می‌توان در قالب موازنه‌سازی نیز تفسیر نمود. با توجه به مفروضات فوق، به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و نفوذ و قدرت روسیه در اروپای شرقی و مرکزی نگرانی‌هایی را برای کشورهای منطقه به وجود آورده است؛ لذا این کشورها به ائتلاف‌های موازنه‌ساز در قبال روسیه روی آوردند. اگر بنا را بر فهم سیاست بین‌الملل از منظر والتز قرار دهیم، افزایش تحرکات و توافق‌نامه‌های نظامی ناتو در اروپای شرقی و مرکزی، موجب تغییر توازن قوا به زیان روسیه خواهد شد. اهمیت موازنه قوا و توازن قدرت در منطقه به حدی است که هر زمان توازن منطقه تغییر می‌کند زمینه برای به‌وجود آمدن تقابل و منازعه فراهم می‌شود؛ بنابراین ائتلاف‌های موازنه‌ساز منطقه‌ای کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و گسترش ناتو به شرق برای تغییر توازن در منطقه، چالش‌هایی را برای پیشبرد منافع و تأمین امنیت ملی روسیه ایجاد کرده است.

۱. منطقه‌گرایی و سیاست موازنه سازی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی

دولت‌ها در نظام بین‌الملل در جهت تأمین امنیت و منافع خود، در برابر هژمونی و ترس از قدرت‌ها، به موازنه‌سازی روی می‌آورند. در این راستا یکی از راهبردهای موازنه‌ساز کشورهای

منطقه در برابر روسیه، تشکیل نهادها و اتخاذ ابتکاراتی در قالب منطقه‌گرایی است که در سطور ذیل به تحلیل خواهیم پرداخت؛

مثلث‌های سه‌جانبه همکاری ضدروسی. مثلث‌های سه‌جانبه همکاری یکی از قالب‌های منطقه‌گرایی است که سه کشور به دلیل نزدیکی جغرافیایی، وابستگی متقابل و هدف مشترک به همکاری و نزدیکی استراتژیک می‌پردازند. در همین رابطه، در اروپای شرقی و مرکزی تعدادی از مثلث‌های سه‌جانبه ضد روسی را می‌توان مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. مهم‌ترین آن‌ها، «مثلث لوبلین» است که در ۲۸ ژوئیه ۲۰۲۰ توسط لهستان، اوکراین و لیتوانی تشکیل شد. مثلث لوبلین یادآور یک پیوند تاریخی است که در سال ۱۵۶۹، پادشاهی لهستان و دوک‌نشین بزرگ لیتوانی قراردادی به نام «اتحاد لوبلین» را امضاء کردند که منجر به تشکیل کشور مشترک‌المنافع لهستان و لیتوانی شد. مشترک‌المنافع در آن دوران شامل سرزمین‌های پادشاهی لهستان، دوک‌نشین بزرگ لیتوانی و همچنین بیشتر سرزمین‌های اوکراین و بلاروس بود (Rusakova, 2021: 57). قبل از شکل‌گیری مثلث لوبلین و پس از پیوستن کریمه به روسیه، اولین مذاکرات سه‌جانبه بین لهستان، لیتوانی و اوکراین در سال ۲۰۱۴ برگزار شد و سپس در سپتامبر ۲۰۱۴، توافق‌نامه‌ای در مورد ایجاد یک تیپ نظامی مشترک توسط سه کشور امضا شد؛ لذا انگیزه ضد روسی بودن مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری مثلث لوبلین بود که در تحولات اخیر روسیه و اوکراین، عملکرد این مثلث بیشتر نمایان شده است (Zhiltsov, 2023: 123). به‌طوری‌که لهستان، محصولات کشاورزی روسیه و بلاروس را تحریم کرد. لیتوانی نیز تحریم‌های اتحادیه اروپا را بر کالاهای کالینینگراد روسیه اعمال کرد.

یکی دیگر از مثلث‌های مهم، همکاری سه‌جانبه بین گرجستان، مولداوی و اوکراین است که در ۱۷ مه ۲۰۲۱ با هدف همکاری، هماهنگی و گفتگو با اتحادیه اروپا در مورد مسائل همگرایی اروپایی و امنیت و دفاع تشکیل شد. این سه کشور، روسیه را مهم‌ترین تهدید برای منافع و امنیت خود می‌دانند. بطوری‌که در اجلاس شورای آتلانتیک شمالی که در ۱۴ ژوئن ۲۰۲۱ برگزار شد، ناتو به حمایت از تمامیت ارضی و حاکمیت این قالب سه‌جانبه در داخل مرزهای شناخته بین‌المللی خود پرداخت (Lavrenov, 2022: 28). «تروئیکای اسلاوکوفسکا»^۱ نیز یکی دیگر از همکاری‌های سه‌جانبه منطقه‌ای بین جمهوری چک، اتریش و اسلواکی است که در سال ۲۰۱۵ توسط نخست‌وزیران این کشورها

^۱. Slavkovská trojka

در اسلاوکوف تشکیل شد. این تروئیکا نقش مهمی را می‌تواند در کنار سایر مثلث‌های سه‌جانبه در خصوص همبستگی بین‌المللی علیه روسیه ایفاء کند (Irozhlis, 2023). در نشست رئیس‌جمهور گرجستان با روسای مجالس تروئیکا در دسامبر ۲۰۲۱ نیز بر این موضوع اشاره شد (خبرگزاری یک تی‌وی، ۲۰۲۱). در این بین، بعضی از کشورهای منطقه اروپای شرقی به ایجاد مثلث‌های ضدروسی با همکاری کشورهای اروپای غربی اقدام کرده‌اند که از مهم‌ترین آن می‌توان به «مثلث وایمار»^۱ اشاره کرد که در آگوست ۱۹۹۱ توسط لهستان، آلمان و فرانسه تشکیل شد. هدف اولیه مثلث وایمار، کمک به پیوستن لهستان به اتحادیه اروپا بود، ولی این مثلث نقش مهمی در نزدیکی اوکراین به اتحادیه اروپا ایفاء کرد (Gritsai and Zlydenko, 2022: 51). مواضع ضدروسی این مثلث در نشست ۱۵ مارس ۲۰۲۴ در خصوص اعطای وام به اوکراین برای خرید تسلیحات بیشتر نمایان شده است. در یک نگاه کلی مثلث‌های سه‌جانبه در اروپای شرقی و مرکزی بر مبنای همبستگی سیاسی و امنیتی (ضدروسی بودن) و همچنین همبستگی اجتماعی (تاریخ و فرهنگ مشترک) توانسته‌اند در قالب یک ائتلاف موازنه‌ای، رفتار خارجی همسو و هماهنگ ضدروسی را به نمایش بگذارند. بطوری‌که اقدامات ضدروسی این مثلث‌های سه‌جانبه بعد از عملیات ویژه نظامی روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، محدودیت‌هایی را برای منافع و امنیت مسکو از طریق ایجاد ائتلاف‌های نظامی ضدروسی و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی ایجاد کرده است. از طرفی عضویت اعضای مثلث‌ها در سازمان‌های منطقه‌ای به تقویت منطقه‌گرایی ضدروسی کمک فراوانی کرده است.

ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای ضد روسی. سازمان‌های منطقه‌ای که عمدتاً اعضای آن در داخل یک منطقه قرار دارند بیشتر (نه الزاماً) در پاسخ به وجود یک قدرت مسلط کنونی یا بالقوه در منطقه شکل می‌گیرند؛ لذا به‌عنوان یک ائتلاف توازن بخش در برابر قدرت برتر منطقه عمل می‌کنند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای همسایه و تازه‌استقلال‌یافته به دلیل ترس از قدرت و نفوذ روسیه و همچنین عضویت در اتحادیه اروپا، به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای پرداخته‌اند. این سازمان‌ها در راستای موازنه‌سازی در برابر قدرت مسکو نقش مهمی در منطقه‌گرایی ضد روسی و امنیت اروپا ایفاء کرده‌اند. سازمان منطقه‌ای «گوام»^۲ یکی از الگوهای موفق منطقه‌گرایی ضد روسی در منطقه است. اعضای آن (گرجستان، اوکراین، مولداوی و آذربایجان) در ۱۴ مارس ۱۹۹۶ با بیانیه مشترکشان در نشست کمیته سازمان امنیت و همکاری اروپا، زمینه شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای گوام را در

^۱. Weimar Triangle

^۲. GUAM

۱۰ اکتبر ۱۹۹۷ فراهم کردند (Belashchenko and Other, 2021: 86). اعضای آن نه‌تنها روسیه را به‌عنوان شریک خود نمی‌دانند، بلکه به دنبال مهار و محدود کردن روسیه در منطقه هستند. اعضای گوام بر این نکته تأکید دارند که نیروهای روسیه باید از آبخازیا، ترانس‌نیستریا، اوستیای جنوبی و کریمه خارج شوند (Konurov, 2022: 137). گوام در سال ۲۰۰۶ با تغییر نام خود با عنوان «سازمانی برای دموکراسی و توسعه اقتصادی گوام»، نقش مهمی در توسعه اقتصادی اعضاء و ترویج دموکراسی در فضای پسا شوروی ایفاء کرد. اگرچه این سازمان به‌مرور زمان ماهیت سیاسی به‌ویژه ضد روسی گرفت، اکنون به‌عنوان یک پروژه جدا کردن غرب دموکراتیک از روسیه شناخته می‌شود (Belashchenko and Other, 2021: 87).

«گروه ویسگراد»^۱ یکی دیگر از سازمان منطقه‌ای در اروپای شرقی و مرکزی است که در فوریه ۱۹۹۱ با امضای یک بیانیه مشترک توسط اعضای آن (لهستان، مجارستان، جمهوری چک و اسلواکی) در ویسگراد تشکیل شد. هدف اصلی شکل‌گیری ویسگراد ادغام در ساختار اروپایی بود که اعضای آن در ۱۲ مه ۲۰۰۴ با امضای اعلامیه مشترکی بیان کردند که به اهداف اصلی‌شان در چارچوب بیانیه مشترک ۱۹۹۱ یعنی عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو دست یافتند. علی‌رغم دستیابی به اهداف، این سازمان به فعالیت خود ادامه داد (Gritsai and Zlydenko, 2022: 50). صندوق بین‌المللی ویسگراد یکی از ساختارهای نهادینه‌شده گروه ویسگراد است که پروژه‌های اقتصادی یکپارچه‌سازی را تأمین مالی می‌کند. با این حال تا سال ۲۰۱۴ گروه ویسگراد ماهیت ضد روسی نداشت. ولی با وقوع بحران اوکراین، گروه ویسگراد با حمایت از اوکراین، مهار و محدودیت روسیه در منطقه را در دستور کار قرار داد (Konurov, 2022: 138).

«بخارست ۹»^۲ مهم‌ترین سازمان منطقه‌ای ضد روسی در اروپای شرقی و مرکزی است که در پاسخ به الحاق کریمه به فدراسیون روسیه و درگیری در شرق اوکراین تشکیل شد. اعضای این سازمان منطقه‌ای از نه کشور اروپای شرقی و مرکزی (بلغارستان، جمهوری چک، استونی، مجارستان، لتونی، لیتوانی، لهستان، رومانی و اسلواکی) تشکیل شده است که بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده‌اند (Gritsai and Zlydenko, 2022: 51). سند قانونی که پایه تشکیل این سازمان بود در ۲۴ فوریه ۲۰۱۵ در بخارست توسط اعضای آن امضاء شد. همکاری‌های نظامی بین کشورهای جناح شرقی ناتو و امنیت و ثبات اعضاء از اهداف اصلی آن بشمار می‌رود. در همین رابطه، در اکثر اجلاس سران این سازمان بر تقویت

¹. Visegrád Group

². Bucharest Nine

جناح شرقی ناتو در برابر اقدامات و تهدیدهای روسیه تأکید شده است. بر همین مبنا یکی از محورهای اصلی در اجلاس سران در ۲۸ فوریه ۲۰۱۹ در اسلواکی، حضور ناتو در امتداد نواحی مرزی با روسیه از بالتیک تا دریای سیاه بوده است (Shishelina, 2023: 10). لذا جلوگیری از نفوذ روسیه و مقابله با قدرت آن دلیل اصلی شکل‌گیری این سازمان منطقه‌ای دفاعی است. از طرفی، تعدادی از کشورهای اروپای شرقی به‌ویژه لهستان و اوکراین با استفاده از ابزارهای سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ضد روسی و پروژه‌های ژئوپلیتیکی تاریخی خود نظیر «اینترماریم»^۱ دستیابی به هژمون منطقه را در دستور کار قرار داده‌اند (Azarenkova, 2023: 50-51). در یک نگاه کلی، روسیه در حال حاضر از بسیاری از جهات در محاصره ژئوپلیتیکی قرار گرفته است که این موضوع ضمن افزایش پتانسیل درگیری در منطقه، محدودیت‌هایی برای منافع ملی مسکو ایجاد کرده است؛ لذا فلسفه وجود این سازمان‌های منطقه‌ای بر دو پایه استوار است: یکی ایجاد کمربند ضد روسی در اطراف روسیه و دیگری جلوگیری از نفوذ و قدرت روسیه در اروپا. از سوی دیگر کشورهای منطقه در کنار ظرفیت‌های مثلث‌های سه‌جانبه و سازمان‌های منطقه‌ای، به ترویج و توسعه ابتکارهای چندجانبه منطقه‌ای پرداخته‌اند که بر پیچیدگی منطقه‌گرایی ضد روسی در اروپای شرقی و مرکزی تأثیرگذار بوده است.

ابتکارهای چندجانبه منطقه‌ای ضد روسی. ابتکارهای چندجانبه منطقه‌ای به دلیل همبستگی خاص بین کشورها در حوزه‌های جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نقش اساسی را در همگرایی کشورها در چارچوب منطقه‌گرایی ایفاء کرده‌اند. این در حالی است که ابتکارهای چندجانبه در منطقه اروپای شرقی و مرکزی در ظاهر به دنبال پیوند سیاسی، اقتصادی با اروپای غربی هستند، اما عمده‌تاً در عمل با نوعی نگاه ضد روسی و موازنه‌گرا منافع و امنیت روسیه را با چالش مواجه ساخته‌اند. یکی از این ابتکارها که نقش فعالی در جداکردن روسیه از نزدیک‌ترین همسایه‌اش داشته، ابتکار «مشارکت شرقی»^۲ است. هدف مشارکت شرقی افزایش پیوند سیاسی، اقتصادی بین اتحادیه اروپا و شش کشور اروپایی (ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، مولداوی، بلاروس و اوکراین) در فضای پساشوروی است (Konurov, 2022: 139). پیشینه این ابتکار به سال‌های پایان دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد که لهستان خواستار توجه اتحادیه اروپا به مناطق شرقی خود شد. بر همین اساس، ابتکار مشارکت شرقی در ماه می ۲۰۰۸ توسط لهستان و سوئد پیشنهاد شد. با بروز جنگ میان

^۱. Intermarium

^۲. Eastern Partnership

روسیه و گرجستان در ۱۲ آگوست ۲۰۰۸، این ابتکار بیشتر مورد توجه اعضای اتحادیه اروپا قرار گرفت (ربیعی، ۱۳۸۹: ۲۷). اشاعه ارزش‌های دموکراتیک، تضمین حاکمیت قانون و حمایت از حقوق بشر، هماهنگ‌سازی قوانین اعضاء با قوانین اتحادیه اروپا، کاهش موانع تجارت و سرمایه‌گذاری و آزادسازی رژیم ویزا از جمله زمینه‌های همکاری در مشارکت شرقی است (Konurov, 2022: 139). در همین ارتباط، «مجمع پارلمانی یورونست»^۱ یکی از سازوکارهای اصلی مشارکت در این ابتکار است که به‌عنوان یک نهاد پارلمانی در ماه می ۲۰۱۱ تأسیس شد. مجمع با مشاوره و نظارت بر مسائل مربوط به مشارکت شرقی، شرایط لازم را برای افزایش پیوند سیاسی و اقتصادی بین اعضاء و اتحادیه اروپا فراهم می‌کند (Chuvakhina, 2018: 25). در همین راستا «شورای اتحادیه اروپا» در ۱۱ مه ۲۰۲۰، اصول راهنمای توسعه مشارکت شرقی را برای دوره پس از سال ۲۰۲۰ تصویب کرد که بر دموکراسی، رفاه، ثبات و امنیت در مرزهای شرقی تأکید داشت. به‌طور کلی، مشارکت شرقی نه‌تنها نتیجه نگاه لهستانی به مسائل امنیتی است، بلکه عمیقاً در هویت ملی لهستان ریشه دارد. پس از سال‌ها حکومت کمونیستی، هویت ملی لهستان، از یک‌سو از طریق بازگشت به اروپا و از سوی دیگر با توسعه روابط با همسایگان شرقی خود در حال بازسازی است (Rusakova, 2021: 56).

از دیگر ابتکارهای چندجانبه منطقه‌ای ضد روسی در اروپای شرقی و مرکزی می‌توان به «ابتکار سه دریا»^۲ اشاره داشت که در سال ۲۰۱۵ توسط لهستان و کرواسی پیشنهاد شد؛ که پاسخی به وقایع سال ۲۰۱۴ در اوکراین؛ جنگ در دونباس و الحاق کریمه به روسیه بود. در همین راستا، اولین اجلاس سران این ابتکار در ۲۵ اوت ۲۰۱۶ در دوبرونیک کرواسی برگزار شد (Rusakova, 2021: 58-59). اعضای این ابتکار از ۱۲ کشور اروپای شرقی و مرکزی (لتونی، لیتوانی، استونی، لهستان، مجارستان، جمهوری چک، اسلواکی، اسلوانی، کرواسی، رومانی، بلغارستان و اتریش) تشکیل شده‌اند که عمدتاً در گذشته از دولت‌های سوسیالیستی یا بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند (Gritsai and Zlydenko, 2022: 52). ابتکار سه دریا از طریق پروژه‌های اقتصادی در تلاش است ضمن افزایش وابستگی متقابل در منطقه، محدودیت‌هایی برای نفوذ روسیه بویژه در حوزه انرژی اروپا ایجاد کند (Khorolskaya, 2022: 87-90). دلیل اصلی حمایت ترامپ از ابتکار سه دریا نیز، کاهش ابزار انرژی روسیه در اروپا بود (Smirnov, 2022: 85). در همین راستا، ابتکار سه دریا برای

¹. Euronest Parliamentary Assembly

². Three Seas Initiative

پیشبرد برنامه‌های اقتصادی خود اقدام به ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری کرده است (Khorolskaya, 2022: 87). بطور کلی، ابتکار سه دریا به مثابه یک کمر بند امنیتی و ژئوپلیتیکی در اطراف روسیه، چالش‌هایی را برای منافع و امنیت انرژی روسیه ایجاد کرده است. علاوه بر این در منطقه ابتکارهای چندجانبه‌ای دیگری نیز وجود دارد که در اهداف و عملکرد آن‌ها، نگاه ضد روسی دیده نمی‌شود؛ ولی نقش مهمی را در وابستگی متقابل کشورهای منطقه ایفاء می‌کنند. مهم‌ترین آن‌ها «ابتکار کارپات»^۱ است که در سال ۱۹۹۳ با هدف توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و توسعه شبکه حمل‌ونقل در منطقه یوروکارپات (مناطق مرزی کشورهای لهستان، اسلواکی، اوکراین، رومانی و مجارستان) تشکیل شده است (Rusakova, 2021: 59). از دیگر ابتکارهای چندجانبه ضد روسی که در مقطع زمانی کوتاهی فعالیت داشته‌اند می‌توان به «جامعه انتخاب دموکراتیک»^۲ متشکل از اعضای گرجستان، لیتوانی، لتونی، مقدونیه، مولداوی، رومانی، اسلوانی، اوکراین و استونی اشاره نمود که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ فعالیت داشت (Evseev, 2017: 11). در مجموع ابتکارهای چندجانبه با استفاده از قدرت نرم خود، ضمن وابستگی کشورها به اتحادیه اروپا، موانعی را در پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی روسیه ایجاد کرده است. از طرفی این ابتکارها زمینه رشد اقتصادی اتحادیه اروپا را فراهم کرده است.

۲. پیامدها برای روسیه

منطقه‌گرایی ضد روسی در اروپای شرقی و مرکزی به لحاظ نظامی - امنیتی، سیاسی و اقتصادی منافع و امنیت ملی روسیه را با تهدید مواجه کرده است. در حوزه امنیتی، اولین تهدید ایجاد تیپ‌های نظامی مشترک توسط مثلث‌های سه‌جانبه و سازمان‌های منطقه‌ای است. در این راستا بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ زمینه‌ای شد که گروه ویسگراد در سال ۲۰۱۶ اقدام به ایجاد یک سپاه مشترک با عنوان «گروه نبرد» کند (Shishelina, 2023: 9). همچنین تیپ نظامی لیتوانیایی - لهستانی - اوکراینی تحت نظر مثلث لوبلین، فعالیت نظامی را در قالب رزمایش و آموزش در منطقه آغاز کرد (Gritsai and Zlydenko, 2022: 51). از طرفی بعد از عملیات نظامی ویژه روسیه در اوکراین، اعضای مثلث لوبلین به حمایت تسلیحاتی از کی‌یف پرداختند. بطوری که در سال ۲۰۲۳ لهستان و لیتوانی به ترتیب متعهد شدند که تانک‌های لئوپارد و سامانه‌های دفاعی موشکی به اوکراین منتقل کنند (Zhiltsov,

¹. Carpathian Initiative

². Community of Democratic Choice

128: 2023). دومین تهدید ضد روسی، حضور نظامی کشورهای عضو ناتو بویژه آمریکا در منطقه است. در این راستا، سازمان بخارست ۹ متشکل از نه کشور اروپای شرقی و مرکزی عضو ناتو، نقش مهمی را برای حضور نظامی ناتو بویژه آمریکا در منطقه ایفا کرده- است (Shishelina, 2023: 9-11). درهمین چارچوب، پایگاه نظامی دووسلو رومانی میزبان پایگاه آمریکایی است. پایگاه هوایی میخائیل کوگننیچانو در نزدیکی کنستانتسا رومانی بزرگترین پایگاه مورد استفاده اعضای ناتو در سواحل دریای سیاه است. این در حالی است که تشکیلات ستادی ساختارهای نظامی ناتو در منطقه دریای سیاه در خاک رومانی مستقر است (Lavrenov, 2022: 24).

در همین ارتباط، لهستان، به‌عنوان یکی از کشورهای عضو ناتو، نقش مهمی در نظامی کردن منطقه داشته است. به‌طوری‌که از فوریه ۲۰۲۲ تعداد نیروهای آمریکایی در لهستان تقریباً دو برابر شده است. ایالات متحده آمریکا، یک لشکر پیاده نظام در «پوزنان» لهستان دارد و ناتو نیز در پایگاه ۳۳ نیروی هوایی لهستان در پوویدز، یک انبار برای تسلیحات و تجهیزات آمریکا ساخته است. همچنین یک «گروه نبرد» چندملیتی به رهبری آمریکا در «اورزیس»^۱ لهستان مستقر شده است. ستاد فرماندهی سپاه چندملیتی شمال شرق ناتو نیز در «شچچین»^۲ لهستان می‌باشد (Zverev and Mezhevich, 2022: 71). این در حالی است که منطقه استراتژیک بالتیک برای روسیه پنجره‌ای به سوی اروپا است و بخش قابل توجهی از صادرات روسیه از طریق بنادر کشورهای منطقه بالتیک صورت می‌گیرد (Kovalev and Balashov, 2018: 1184-1155). بنابراین، حضور نظامی کشورهای عضو ناتو در کشورهای حوزه دریای بالتیک، منافع و امنیت ملی روسیه را با تهدید مواجه می‌کند. این در حالی است که کشورهای حوزه دریای بالتیک (لتونی، لیتوانی و استونی) در سال ۲۰۰۰ به عضویت ناتو درآمده‌اند. در همین ارتباط، باید اشاره داشت که ناتو یک پایگاه نظامی در لتونی دارد. از طرف دیگر نیز پایگاه هوایی «لیوارد» لتونی، تحرکات هوایی ناتو در منطقه بالتیک را افزایش داده است (Akimova, 2023: 38-39). لیتوانی نیز به دنبال افزایش حضور نظامی آمریکا، در خاک خود است. به طوری که این کشور در سال ۲۰۲۱ کمپ آموزش نظامی «هرکوس»^۳ را برای سربازان آمریکایی ساخته است (Zverev and Mezhevich, 2022: 71). «گروه نبرد» چندملیتی ناتو همچنین در استونی، لتونی و لیتوانی

1. Orzysz

2. Szczecin

3. Herkus

نیز مستقر است. در همین زمینه، بعد از عملیات نظامی روسیه در اوکراین در سال ۲۰۲۲، اعضای ناتو موافقت کردند چهار گروه گردان چند ملیتی دیگر در بلغارستان، مجارستان، رومانی و اسلواکی ایجاد کنند (Shishelina, 2023: 11-12). از جلوه‌های حضور ناتو در منطقه برگزاری رزمایش است. استونی هر ساله میزبان رزمایش «طوفان بهار ناتو»^۱ است (Baltic Security, 2020). همچنین ناتو در ژانویه ۲۰۲۴ بزرگترین رزمایش نظامی خود را با عنوان «مدافع ثابت قدم ۲۰۲۴»^۲ در سراسر اروپا برگزار کرد.

سازمان منطقه‌ای «بخارست ۹»، بعنوان جناح شرقی ناتو، نقش مهمی را در همکاری‌های نظامی بین اعضاء و کشورهای عضو ناتو ایفا کرده است. در همین راستا، جو بایدن در نشست این سازمان در ۲۲ فوریه ۲۰۲۳، به تقویت سیستم بازدارندگی دفاعی در برابر جناح شرقی از بالتیک تا دریای سیاه تاکید کرد (Shishelina, 2023: 12). توسعه روابط نظامی اعضای سازمان بخارست ۹ با مولداوی یکی دیگر از چالش‌های منافع روسیه در جمهوری خودمختار «ترانس نیستریا» است؛ از دیدگاه روسیه این همکاری، سبب نفوذ ناتو در منطقه می‌شود (Bitkova, 2013: 66). در سال ۲۰۱۷ نیز دفتر ارتباط با ناتو کار خود را «کیشناو» مولداوی آغاز کرد. همچنین در سال‌های اخیر ایالات متحده بطور فزاینده به نوسازی ارتش و تجهیزات مولداوی پرداخته است. با شروع جنگ روسیه و اوکراین و توسعه روابط مولداوی و ناتو، نگرانی‌هایی را برای روسیه بوجود آورد. ترانس نیستریا از نظر اقتصادی و نظامی به شدت به روسیه وابسته است. لذا مولداوی ممکن است بطور یک‌جانبه از توافق نامه آتش بس ۱۹۹۲ خارج و زمینه جنگ مجدد با ترانس نیستریا را فراهم کند (Kharitonova, 2023: 100-105). گروه «تماس دفاعی اوکراین»^۳ در قالب یک همکاری چندجانبه با عضویت کشورهای اروپای شرقی و اتحادیه اروپا، یکی از چالش‌های امنیتی روسیه در منطقه است که بلافاصله پس از جنگ روسیه و اوکراین با هدف کمک نظامی به اوکراین تشکیل شد. از میان کشورهای اروپایی، بریتانیا، لهستان و آلمان بیشترین سهم را در کمک نظامی به اوکراین داشتند. لتونی، استونی و لیتوانی نیز به تناسب اندازه اقتصاد خود کمک نظامی فراوانی به اوکراین کرده‌اند (Bubnova, 2023: 81-82).

منطقه‌گرایی ضد روسی، منافع اقتصادی روسیه را نیز با چالش مواجه کرده است. مهم‌ترین تهدید در این زمینه تضعیف نقش روسیه به‌عنوان تأمین‌کننده منابع انرژی در بازار اروپا

1. Spring Storm NATO

2. Steadfast Defender 2024

3. Ukraine Defense Contact Group

است. در این راستا، ابتکار سه دریا در صدد است از طریق پروژه‌هایی در حوزه انرژی، ضمن افزایش نقش دیگر کشورها در توزیع گاز، بتواند وابستگی اروپا به انرژی روسیه را کاهش دهد. خطوط لوله بالتیک، بلغارستان - رومانی - مجارستان - اتریش، لهستان - اسلواکی و لهستان - اوکراین از جمله پروژه‌های ابتکار سه دریا است (Khorolskaya, 2022: 87-90). در همین ارتباط، یکی از برنامه‌های سازمان منطقه‌ای گوام نیز تنوع‌بخشیدن به منابع انرژی و دسترسی و امنیت انرژی اتحادیه اروپا است تا از میزان وابستگی این قاره به منابع انرژی روسیه بکاهد (Belashchenko and Other, 2021: 86). هم‌زمان ساختارهای منطقه‌گرایی ضد روسی از طریق تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، محدودیت و دشواری‌هایی را برای پیشبرد منافع روسیه ایجاد کرده‌اند. به طوری که در نشست بخارست ۹ در ۲۲ فوریه ۲۰۲۲ ضمن شناختن روسیه به‌عنوان تهدید اروپا، بر تحریم این کشور تأکید نمودند (Shishelina, 2023: 12).

تحریم‌هایی که در حوزه اقدامات محدودکننده هدفمند (تحریم‌های فردی)، اقتصادی، دیپلماتیک و ویزا است. اوکراین نیز در ۲۳ آگوست ۲۰۲۱ یک مکانیزم هماهنگی بین‌المللی تحت عنوان «پلتفرم کریمه» ایجاد کرد. هدف این پلتفرم، از یک سو بازگشت کریمه به اوکراین از طریق اثربخشی واکنش‌های بین‌المللی به قضیه کریمه و از سوی دیگر افزایش تحریم و فشارهای بین‌المللی بر کرملین بوده است؛ که اکثر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و سازمان منطقه‌ای گوام عضو آن هستند (Crimea platform, 2024). بطور کلی، منطقه‌گرایی در اروپای شرقی و مرکزی یک حلقه ضروسی در اطراف روسیه ایجاد کرده است که از یک طرف باعث حضور نظامی و دفاعی ناتو در مرزهای روسیه شده و از طرف دیگر زمینه حضور دیگر کشورها را جهت عضویت در ناتو فراهم کرده است. همچنین افزایش قالب‌های منطقه‌گرایی ضروسی، اثربخشی فشارهای بین‌المللی بر کرملین را توسعه بخشیده است. از سوی دیگر، منطقه‌گرایی ضروسی، اقتصاد وابسته به انرژی روسیه را مورد هدف قرار داده و با ایجاد کریدورهای جایگزین حمل و نقل انرژی، منافع اقتصادی روسیه با تهدید مواجه ساخته است.

نتیجه‌گیری

برداشت کشورها از قدرت و تهدیدهای یکدیگر، موجب روی آوردن آن‌ها به سیاست موازنه‌سازی می‌شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، گسترش ناتو به شرق اروپا مهم‌ترین تهدید جدی روسیه محسوب می‌شد. از طرفی فعالیت و توسعه روابط کشورهای منطقه با ناتو و غرب بر

شدت نگرانی‌های روسیه افزود. به همین دلیل، نفوذ راهبردی و امنیتی در اروپای شرقی و مرکزی، اولویت ساختار سیاسی روسیه قرار گرفت. در مقابل، کشورهای اروپای شرقی و مرکزی نیز، روسیه را به دلیل سابقه تاریخی در اقدامات نظامی در منطقه، مهم‌ترین تهدید جدی علیه خود در نظر می‌گیرند. در این راستا، کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در جهت موازنه‌سازی در برابر قدرت روسیه به قالب‌های منطقه‌گرایی نظیر ایجاد مثلث‌های سه‌جانبه، سازمان‌های منطقه‌ای و ابتکارهای چندجانبه منطقه‌ای روی آوردند که این موضوع به نوبه خود از چند جهت منافع و امنیت ملی روسیه را با تهدید مواجه کرده است.

منطقه‌گرایی که در ظاهر در راستای مشارکت و ادغام کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در سیستم سیاسی و اقتصادی اروپا شکل گرفت، در عمل نوعی سیاست موازنه‌سازی در برابر قدرت و نفوذ روزافزون روسیه بوده است. این راهبرد از چند جهت خطر و محدودیت‌هایی برای کرملین ایجاد کرده است: نخست این که سیاست‌های این کشورها به افزایش همکاری‌های نظامی و حضور نظامی ناتو در قالب ایجاد پایگاه‌های نظامی و رزمایش‌های نظامی در منطقه منجر شده است. دوم؛ درهم‌تنیده بودن منطقه‌گرایی چندجانبه کشورهای اروپای شرقی و مرکزی منجر به شکل‌گیری یک کمربند دفاعی و امنیتی ضد روسی در اطراف روسیه شده است. سوم؛ تحریم‌های سیاسی و اقتصادی و کاهش وابستگی انرژی اروپا به مسکو به یکی از اولویت‌های این کشورها تبدیل شده است. چهارم؛ مسئله همگرایی و تلاش برای عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا است که به‌طور قطع منجر به تقویت بلوک غرب و انزوای بیشتر روسیه خواهد شد. در همین زمینه، قالب‌های چندجانبه منطقه‌گرایی ضد روسی در قضیه درگیری روسیه و اوکراین، با ارسال تسلیحات نظامی به کی‌یف و ایجاد پایگاه‌های نظامی و استقرار سامانه‌های دفاعی و موشکی در اطراف روسیه، امنیت مسکو را با چالش مواجه کرده است.

از طرفی برخلاف قضیه گرجستان و بحران ۲۰۱۴ اوکراین، آمریکا خواهان شکست کی‌یف در جنگ با روسیه نیست؛ لذا روسیه با یک جبهه ضد روسی قوی فرامنطقه‌ای مواجه است که منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی روسیه را تحت‌الشعاع قرار داده است. آمریکا با حمایت از گسترش ناتو به شرق و پیگیری برنامه استقرار سامانه‌های دفاعی موشکی در مناطق مرزی روسیه و نیز رهبری و شرکت در ائتلاف‌های منطقه‌ای ضد روسی، امنیت روسیه را با چالش روبه‌رو ساخته است. از طرفی آمریکا با بزرگ‌نمایی خطر روسیه در شرق اروپا، ضمن جلوگیری از نزدیک‌شدن کشورهای شوروی سابق به روسیه، آن‌ها را در مسیر عضویت ناتو قرار داده است. از سوی دیگر، نقش رهبران ضدروسی در اروپای شرقی و

مرکزی در شکل‌دهی منطقه‌گرایی را نمی‌توان نادیده گرفت. هم‌زمان نیز احتمال عضویت کشورهای منطقه قفقاز به سازمان منطقه‌ای ضد روسی اروپای شرقی از دیگر تهدیدهایی است که روسیه در آینده با آن مواجه خواهد شد. روسیه نیز در جهت موازنه‌سازی در برابر این تهدیدها، ضمن افزایش توان نظامی خود در مناطق مرزی، برخی از مناطق نظیر منطقه کالینینگراد و بلاروس را مجهز به سیستم‌های موشکی و دفاعی کرده است. پیشروی اخیر روسیه در مناطق مرزی اوکراین در چارچوب سیاست موازنه‌ساز مسکو قابل تبیین است. در مجموع تا زمانی که جنگ روسیه و اوکراین در صحنه بین‌المللی ادامه دارد، اقدامات ضد روسی کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در قالب منطقه‌گرایی چندجانبه گسترش خواهد یافت. به عبارتی، بحران اوکراین به تقویت همگرایی ضد روسی کمک کرده است.

منابع و مأخذ

فارسی

- ادیبی، اکبر (۱۴۰۲)، *سازمان‌های منطقه‌ای در پرتو فصل هشتم منشور ملل متحد*، تهران، نشر مجد.
- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۱)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی، تهران، نشر میزان.
- چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۹۲)، موازنه‌قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده آمریکا، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۲۰، شماره ۴، صص ۲۶۳ - ۲۲۷.
- درج، حمید و محمدعلی بصیری (۱۳۹۸)، تجزیه و تحلیل رویکرد دولت ترامپ در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، *آفاق امنیت*، دوره ۱۲، شماره ۴۳، صص ۱۱۳ - ۷۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و منوچهر مرادی (۱۳۹۴)، آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران فدراسیون روسیه، *فصلنامه علمی - پژوهشی آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۲۱، شماره ۸۹، صص ۹۱ - ۶۵.
- ربیعی، محمدرضا (۱۳۸۹)، تأثیر ابتکار مشارکت شرقی بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه، *فصلنامه علمی - پژوهشی آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۱۶، شماره ۶۹، صص ۵۲ - ۲۵.
- عابدینی، حسن؛ مسعودنیا، حسین و گودرزی، مهناز (۱۴۰۱)، سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما و ترامپ (بر اساس تئوری رئالیسم تهاجمی میرشایمر و رئالیسم تدافعی والتز)، *فصلنامه سیاست‌پژوهی ایرانی*، دوره ۹، شماره ۳۴، صص ۳۲ - ۷.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۲۲، شماره ۶۷، صص ۱۹۲ - ۱۶۵.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۷)، *مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی*. تهران: سمت.

نیکنامی، رکسانا (۱۳۹۹)، سیاست همسایگی اروپا و تأثیر آن بر همگرایی اتحادیه اروپا و جمهوری مولداوی، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۷۰۸ - ۶۸۱.

لاتین

- Akimova, A. O. (2023), **Baltic and North Countries. Post-Soviet Continent**, (3 (39)) , 37-50. (doi: 10.48137/23116412_2023_3_37) [in Russia].
- Azarenkova, A. A. (2023), Implementation of the Geopolitical Project "Great Romania" in Modern Conditions. . *KANT: Social science & Humanities*, (1 (13)) , 48-55. (doi: 10.2492.3/2.305-8757.2023-13.4) [in Russia].
- Belashchenko, D. A. , Tolkachev, V. V. , Shmelev, A. P. & Shodzhonov, I. F. (2021), **GUAM Activity in the Post-Soviet Space: Intentions, Results, Prospects. Outlines of Global Transformations: Politics, Economics, Law**, 14 (3), pp. 84-105. (doi: 10.23932/2542-0240-2021-14-3-5) [in Russia].
- Bitkova, T. G. (2013), **Romania, EU, NATO. Foreign Policy of Eastern European countries in the First Decade of the 21st Century**, (2013), 51-71. <https://cyberleninka.ru/article/n/rumyniya-evrosoyuz-nato>
- Bubnova, N. I. (2023), Military Assistance of the USA and other Western Countries to Ukraine after the Start of the Russian Special Military Operation, **Russia and the modern world**, (2 (119)) , 79-105. (doi: 10.31249/rsm/2023.02.06) [in Russia].
- Chuvakhina, L. G. (2018), Eastern Partnership: A New Stage in the Development of Relations of the European Union with the Countries of the Post-Soviet Space. **University Bulletin**, (4), 24-30. (doi: 10.26425/1816-4277-2018-4-24-30) [in Russia].
- Eilstrup Sangiovanni, M. (2009), The End of Balance-of-Power Theory? A Comment on Wohlforth et al.'s `Testing Balance-of-Power Theory in World History. **European Journal of International Relations**, 15 (2), 347-380 (doi: 10.1177/1354066109103145).
- Evseev, V. (2017), **Russia and The States of CIS: Problems and Prospects of Development. Post-Soviet continent**, (4 (16)) , 5-12. <https://cyberleninka.ru/article/n/rossiya-i-gosudarstva-uchastniki-sng-problemy-i-perspektivy-razvitiya> [in Russia].
- Griffiths, M (1992), **Realism, Idealism and International Politics**, Newyork and London, Routledge.
- Gritsai, V. V., & Zlydenko, D. S. (2022), **New Europe: Modern Condition and Prospects of Regionalism. Philosophy of law**, (4 (103)) , 48-55. <https://cyberleninka.ru/article/n/novaya-evropa-sovremennoe-sostoyanie-i-perspektivy-regionalizma> [in Russia].
- Kharitonova, N. I. (2023), Prospects for the Integration of Moldova into NATO. Public administration. **Electronic Bulletin**, (97), 98-11. (doi: 10.24412/2070-1381-2023-97-98-111) [in Russia].
- Khorolskaya, M. V. (2022), **German Participation in the Three Seas Initiative: Opportunities for Russia**. *Balt. Reg*, 14 (2), 83-97. (doi: 10.5922/2078-8555-2022-2-6.) [in Russia].
- Konurov, A. I. (2022), The History and Prospects of Forming The Baltic-Black Sea Alliance, the Effect of the Project on the RF Military Security. **Military thought**, (1), 130-142.:

- <https://cyberleninka.ru/article/n/istoriya-i-perspektivy-formirovaniya-baltiysko-chernomorskogo-soyuza-vliyanie-proekta-na-voennuyu-bezopasnost-rossiyskoy-federatsii> [in Russia].
- Kovalev, A. A., & Balashov, A. I. (2018), The Military Security of the Baltic Region and the NATO Military Infrastructure Approximating the Border of the Russian Federation. **National Interests: Priorities and Security**, 14 (6), 1151-1165. (doi: 10.24891/ra.146.1151) [in Russia].
- Lachininskii, S., & Xiaoling, L. (2021), Geopolitical Risks and Prospects for Russia-Western Relations in the Baltic Region. **Pskov Journal of Regional Studies**, 17 (4), 3-15. (doi: 10.37490/S221979310017062-1) [in Russia].
- Lavrenov, S. Y. (2022), Moldavia is Being Built into NATO's Eastern European "Defense Belt". **Scientific and Analytical Journal Observer - Observer**, (3-4 (386-387)), 23-38. (doi: 10.48137/2074-2975_2022_3-4_23) [in Russia].
- Rusakova, M. Y. (2021), **Poland and New Trends in Central European Regional Configuration. Modern Europe**, (1), 52-61. (doi: 10.15211/soveurope 120215261) [in Russia].
- Sheehan, M. (2005), **The balance of Power, History and Theory**, New York and London, Routledge.
- Shishelina, L. N. (2023), The Role of The Bucharest Nine on The Eastern Flank of NATO. **Scientific and analytical bulletin of the Institute of Europe RAS**, (2 (32)), 7-14. (doi: 10.15211/vestnikieran22023714) [in Russia].
- Smirnov, P. Y. (2022), U.S. Varying Approaches Towards Eastern Europe After the Outbreak of the Ukraine Crisis, Perm University Herald, **Political Science**, 16 (1), 84-93. (doi: 10.17072/2218-1067-2022-1-84-93) [in Russia].
- Waltz, K. (1979), **Theory of International Politics**, Addison-Wesley.
- Waltz, K. (2000), Structural Realism After the Cold War. **International Security**, 25 (1), 5-41, <https://www.jstor.org/stable/2626772>.
- Zhiltsov, S. S. (2023), **The Lublin Triangle and Belarusian policy at the Present Stage**. *Post-Soviet Studies*, 6 (2), 122-130. <https://cyberleninka.ru/article/n/lyublinskiy-treugolnik-i-politika-belorussii-na-sovremennom-etape> [in Russia].
- Zverev, Yu. M., & Mezhevich, N. M. (2022), **The Republic of Belarus and the Kaliningrad Region of Russia as a Sub-Regional Security Complex**. *Balt. Reg.*, 14 (3), 64-82. (doi: 10.5922/2078-8555-2022-3-4.) [in Russia].
- https://balticsecurity.eu/spring_storm/
- <https://crimea-platform.org/en/>
- https://www.irozhlas.cz/zpravy-domov/cesko-akousko-ministri-lipavsky-a-schallenberg_2112301429_cen
- <https://Itv.ge/lang/ru/news/salome-zurabishvili-obsudila-so-slavkovskoj-trojkoj-vyzovy-v-processe-realizacii-rekomendacij-evrokomisii/>